

ولادیمیر نابوکوف

شاہ، بی بی، سرباز

ترجمہ رضاضایی



سال

۷	فصل ۱
۸	فصل ۲
۱۵	فصل ۳
۳۵	فصل ۴
۴۲	فصل ۵
۵۸	فصل ۶
۱۰۷	فصل ۷
۱۲۹	فصل ۸
۱۴۲	فصل ۹
۱۴۳	فصل ۱۰
۱۴۴	فصل ۱۱
۱۴۵	فصل ۱۲
۱۴۶	فصل ۱۳
۱۴۷	فصل ۱۴
۱۴۸	فصل ۱۵
۱۴۹	فصل ۱۶
۱۵۰	فصل ۱۷
۱۵۱	فصل ۱۸
۱۵۲	فصل ۱۹
۱۵۳	فصل ۲۰
۱۵۴	فصل ۲۱
۱۵۵	فصل ۲۲
۱۵۶	فصل ۲۳
۱۵۷	فصل ۲۴
۱۵۸	فصل ۲۵
۱۵۹	فصل ۲۶
۱۶۰	فصل ۲۷
۱۶۱	فصل ۲۸
۱۶۲	فصل ۲۹
۱۶۳	فصل ۳۰
۱۶۴	فصل ۳۱
۱۶۵	فصل ۳۲
۱۶۶	فصل ۳۳
۱۶۷	فصل ۳۴
۱۶۸	فصل ۳۵
۱۶۹	فصل ۳۶
۱۷۰	فصل ۳۷
۱۷۱	فصل ۳۸
۱۷۲	فصل ۳۹
۱۷۳	فصل ۴۰
۱۷۴	فصل ۴۱
۱۷۵	فصل ۴۲
۱۷۶	فصل ۴۳
۱۷۷	فصل ۴۴
۱۷۸	فصل ۴۵
۱۷۹	فصل ۴۶
۱۸۰	فصل ۴۷
۱۸۱	فصل ۴۸
۱۸۲	فصل ۴۹
۱۸۳	فصل ۵۰
۱۸۴	فصل ۵۱
۱۸۵	فصل ۵۲
۱۸۶	فصل ۵۳
۱۸۷	فصل ۵۴
۱۸۸	فصل ۵۵
۱۸۹	فصل ۵۶
۱۹۰	فصل ۵۷
۱۹۱	فصل ۵۸
۱۹۲	فصل ۵۹
۱۹۳	فصل ۶۰
۱۹۴	فصل ۶۱
۱۹۵	فصل ۶۲
۱۹۶	فصل ۶۳
۱۹۷	فصل ۶۴
۱۹۸	فصل ۶۵
۱۹۹	فصل ۶۶
۲۰۰	فصل ۶۷
۲۰۱	فصل ۶۸
۲۰۲	فصل ۶۹
۲۰۳	فصل ۷۰
۲۰۴	فصل ۷۱
۲۰۵	فصل ۷۲
۲۰۶	فصل ۷۳
۲۰۷	فصل ۷۴
۲۰۸	فصل ۷۵
۲۰۹	فصل ۷۶
۲۱۰	فصل ۷۷
۲۱۱	فصل ۷۸
۲۱۲	فصل ۷۹
۲۱۳	فصل ۸۰
۲۱۴	فصل ۸۱
۲۱۵	فصل ۸۲
۲۱۶	فصل ۸۳
۲۱۷	فصل ۸۴
۲۱۸	فصل ۸۵
۲۱۹	فصل ۸۶
۲۲۰	فصل ۸۷
۲۲۱	فصل ۸۸
۲۲۲	فصل ۸۹
۲۲۳	فصل ۹۰
۲۲۴	فصل ۹۱
۲۲۵	فصل ۹۲
۲۲۶	فصل ۹۳
۲۲۷	فصل ۹۴
۲۲۸	فصل ۹۵
۲۲۹	فصل ۹۶
۲۳۰	فصل ۹۷
۲۳۱	فصل ۹۸
۲۳۲	فصل ۹۹
۲۳۳	فصل ۱۰۰

۱۱۱

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۹	پیش‌گفتار
۱۵	فصل ۱
۳۵	فصل ۲
۶۱	فصل ۳
۸۵	فصل ۴
۱۰۷	فصل ۵
۱۲۹	فصل ۶
۱۵۱	فصل ۷
۱۷۳	فصل ۸
۱۹۵	فصل ۹
۲۱۹	فصل ۱۰
۲۳۹	فصل ۱۱
۲۶۱	فصل ۱۲
۲۸۹	فصل ۱۳
۳۰۷	فهرست نام‌ها

فصل ۱

عقربه بزرگ سیاه هنوز ایستاده است، اما در آستانه تکانی است که هر دقیقه یک بار به خودش می دهد. این تکان جهش مانند دنیا را به حرکت درمی آورد. ساعت آرام آرام رویش را برخواهد گرداند، آکنده از یأس، بیزاری و کلافگی، و ستون های آهنی یکی یکی راه شان را خواهند کشید و خواهند رفت و مثل اطلس های سرخمیده، تاق ایستگاه را هم با خود خواهند برد. سکو به راه خواهد افتاد و ته سیگارها، بلیت های باطل شده و لکه های آفتاب و تُف را با خود به سفری نامعلوم خواهد برد. گاری باربری با چرخ های بی حرکت عبور خواهد کرد، و به دنبالش دکه روزنامه فروشی، که همه جایش جلدهای فریبنده مجله ها و آویزان است — عکس هایی از زیبارویان به رنگ خاکستری صدفی. و آدم ها، آدم ها، آدم هایی روی سکویی که دارد حرکت می کند، آدم هایی که پاهای شان را تکان می دهند اما باز سر جای شان ایستاده اند، آدم هایی که به جلو قدم برمی دارند اما عقب عقب می روند، مثل رؤیای عذاب آوری پر از تقلای و حشتناک، دل به هم خوردگی، شل شدن ساق پا، همه به عقب خیز خواهند داشت و شاید هم تا قباز خواهند افتاد.

به روال معمول همه خدا حافظی ها، زن ها بیشتر از مردها بودند. خواهر